

شیمای غفوری

تصویر جامعه در آئینه زجر کشی فرخنده

واقعه زجر کشی فرخنده به تاریخ ۲۸ حوت ۱۳۹۳ با شدت، وحشت و علذبتی که در قلب شهر کابل تفاق افتاد، در همان روز به یک تراژیدی ملی مبدل گردید. در این روز، خشونت مانند هیولای در مقابل چشمان یک ملت از یک عمل به یک عامل وحشتناک مبدل گردید.

بسیاری از مرد ها با مشاهده فیلم های آن خود را جزء این هیولا دانستند، آنرا نفرین کرده و تفکر دوباره نمودند. کم نیست مردانی که در فیس بوک نوشته اند، که از مرد بودن خویش خجل اند. به نظر من شاید این خجالت به دو دلیل باشد: اول اینکه در این روز معلوم شد که در وجود یک مرد افغان به کدام پیمانانه می تواند خشونت، بی رحمی و بی احترامی در مقابل یک زن نهفته باشد و دوم به خاطر بی شهامتی و عدم اقدام (نا) مرد های که در آن معرکه به حیث "سیل بین" حضور داشتند.

زجر کشی فرخنده مانند یک آئینه قد نمای جامعه ما روابط انسانیها و خاصیت کلی جامعه را انعکاس داد.

در اینجا اگر از استثنائات بگذریم، سؤال مطرح می شود که آیا زندگی روزمره و حتی زندگی سیاسی در کشور ما از زجر کشی فرخنده تفلوت زیادی دارد؟

من وقتی به سیر حوادث و روال عمومی اجتماعی - سیاسی و تراژیدی ۱۹ مارچ دقیق می شوم، حد اقل شش وجه مشترک را بین این دو مشاهده می نمایم:

1. مشخصه بارز آن روز وحشتناک خشونت شدید و بی حد مرد در مقابل زن بود که این خود کرکتر عمومی جامعه و نظم اکثر خانواده ها را در وطن تشکیل میدهد.
2. بستن اتهام به فرخنده و بلور نمودن بی چون چرای جمع کثیری از انسانها مشخصه دیگر آن روز بود. همین که یک بلر آواز سوختادن قران از جاذب چند انسان نا انسان بلند شد، دیگران بدون تحقیق، تفکر و تفکیک راست از دروغ وارد عمل شدند. در سایر مسایل اجتماعی و سیاسی در کشور نیز همین حالت جریان دارد، کافی است که شخصی، یا منبعی و یا رسانه ای یک دروغ حتی "شاخدار" را تبلیغ نماید، اغلباً مردم ما بدون اندیشه زود آنرا بلور کرده و یا "می خواهند بلور کنند"، روز ها با آن مصروف میشوند و خود آنچه را که از صحت و سقم آن هیچ اطلاعی ندارند، صرف به خاطر سمپاتی و یا انتی پاتی به این و یا آن گروه مانند بلند گویی تکرار مینمایند، بدون آنکه به عواقب تخریب کننده آن توجه نمایند.
3. تقلید بدون اراده، نفرت بی پایان و عقده گشایی مشخصات دیگر جامعه ماست که در آن روز تبلور کامل نمود.
4. همچنان احترام نامیشی و فرمایشی به اسلام بدون ایمان معنوی خصوصیت دیگری است که در طول سالها مردم ما را بدرقه نموده است. در آن روز مرد های "مسلمان" سوار بر احساسات که گویا دختری قران را آتش زده است، خود قاضی و مقتی و جلا شدند، در حالیکه بدون ثبوت جرم، بدون احترام به مناعت یک زن، بدون کوچکترین ذره رحم آیا می شود خود را "حامی" اسلام لقب داد؟ در هر گوشه وطن حکم سنگسار و مثله نمودن زنان بی دفاع و بی زبان به نام اسلام در حال تطبیق است. جنگهای کابل در سال های نود که بیانگر بدترین بی نلموسی ها و نا مسلمانی ها بود و همچنان حذف کامل زنان از زندگی اجتماعی به نام اسلام عملی گردید. رشوه ستانی ها و اختلاس های ملیون دالری، تجارت های بس بزرگ با پول حرام، تجارت مواد مخدره توسط کسانی که به نام اسلام گلو پاره می کنند، صورت می گیرد. انفجرات و انتحارات که انسان های بی گناه را به کام مرگ می کشاند، سر بریدن ها و زجر کشی ها همه و همه از آدرس اسلام صورت می گیرد. این یک پاراداکسی است که وطن ما را به نابودی می کشاند. اسلام به حیث یگانه بنای معنویت و اخلاق ملیونها انسان در دست مسلمان نما ها در معرض تجارت قرار گرفته است و توسط آنها از ماهیت

معنوی آن تهی می‌گردد. و این در حالی است که علوم اخلاقی و اجتماعی مدرن در جامعه هنوز جای پا باز نکرده است.

5. موضوع دیگر "سپیل بینی"، بی‌تفاوتی و عدم شهامت مردم در مقابل جریانات و حوادث است. در آن روز حتماً در بین صد ها نفر کسانی هم بوده اند که در آن محشر با زجر کشی یک زن بی دفاع موافق نبودند ولی داخل هیچ اقدامی نشدند و مانع این جنایت شده نتوانستند. این حلت یکی از مشخصات اجتماعی ما را تشکیل میدهد. اکثر مردم ما فاقد کوراژ و شهامت اجتماعی اند. اخلاق و حوصله اصلاح اجتماعی در مردم ما کمتر سراغ میشود. این بلر ها ثابت شده است که مردم ما جرئت دفاع از حق را در محضر عام و به صورت دستجمعی به شکل خود به خودی ندارند و یا کمتر دارند، در حالیکه به جای آن عاشق قهرمانی های انفرادی، مبنی بر خشم و احساسات می باشند.

6. نه در اخیر می خواهم خصلت زنان افغانستان را در دهه روان با مقاومت بی بدیل فرخنده مقایسه نمایم. زنان افغانستان در کوره جنگ پخته تر شده و مقاومت را در مقابل فشار های گونه گون با شهامت تجربه می نمایند. فرخنده تا آخرین نفسش مقاومت نمود. هرگاه فرخنده مقاومت نمی نمود، جامعه خشن ما به این اندازه رسوا نمیشد و فرخنده جودانه نمی گردید. با مقایسه نمودن تصویر های فرخنده با تصویر زنی که دو دهه قبل در غزنی استنبوم با فیر گلوله بر فویش به قتل رسید، به یک نتیجه می رسم که اگر آن زن نیز مقاومت می نمود و عاجز در کنجی نمی نشست، نامش نه تنها به حیث یک قربانی بلکه به حیث یک قهرمان در تاریخ ثبت میشد. و اما فرخنده یک قهرمان ضد خشونت جمعی است که نامش در قلب هر افغان با وجدان ثبت گردیده است.

و اما حالا چه باید کرد؟

اینکه وجدان سالم جامعه خواستار و منتظر بررسی دوسیه و اعلان جزای مجریان اصلی این واقعه اسفناک از جانب لوی سارنوالی می باشد، یک بشارت خوب برای حرکت به سوی عدالت اجتماعی است، ولی این واقعه نه باید در جزا دیدن مجرمین و تقدیح این جنایت خلاصه گردد. بلکه از این روز باید درسهای مشخص گرفته شود که مطابق آن تدابیری برای اصلاح تدریجی ولی استوار جامعه اتخاذ گردد.

لازم است تا در مورد این روز و تحلیل عوامل روحی، تربیتی و اخلاقی آن و جلوگیری از همچون پیش آمد ها از جانب اهل خیره کورس ها، سمینارها و کنفرانس ها در عمق و پهنای جامعه دایر گردد. برای تجدید تربیه نوجوانان و جوانان در مکاتب و هم از طریق رسانه ها پروگرامهای بخصوص اخلاقی به صورت متداوم راه اندازی شود. راه های شستشوی مغزی جوانان توسط مسلمان نماهای سیاسی که اساساً در تلاش حفظ قدرت سیاسی و اقتصادی خود اند و از اسلام صرف به حیث یک وسیله استفاده می نمایند، بند گردد. دفاتر مشورتی روانی رایگان که مصارف آنها دولت و یا پروژه ها به عهده بگیرد، ایجاد گردند، کورس های رایگان دفاع خودی برای زنان و به خصوص برای دختران مکتب به وجود آید، تا آنها در موقع خطر از خود دفاع کرده بتوانند. در مساجد به وجوه خیر خواهی اجتماعی و معنوی اسلام و برتری محبت در مقابل نفرت باید تبلیغ صورت بگیرد، پروگرامهای معین و مؤثر برای منسوبین پولیس و سایر مراجع خدمات عامه برای فرهنگ احترام به انسان، منع خشونت، انیت و آزر فردی و اجتماعی و حفظ نظم عامه عاری از طرفداری سیاسی، مذهبی و قومی به راه انداخته شود، پلانهای مشخص برای تجدید تربیت خانواده ها روی دست گرفته شود.

همچنان ۲۸ حوت مطابق ۱۹ مارچ در تقویم کشور ما به خاطر ارج گذاری به مقلم فرخنده به حیث یک روز تاریخی با یک نام موزون و مطلوب ثبت گردد، تا این فاجعه در خاطره ها باقی بماند و در بلند بودن روحیه زنان کشور کمک نماید. کانون هماهنگی زنان افغانستان در مشوره با تعداد کثیری از زنان و مردان طرفدار حقوق زن از داخل و خارج کشور فراخوانی را تهیه نمود ه است که به تعداد بیشتر از ۲۰۰۰ شخصیت انفرادی و ۶۰ شخصیت حقوقی از داخل و خارج کشور آنها تأیید نموده اند. این فراخوان به مقلمات مربوطه افغانستان تسلیم خواهد شد تا در مورد آن اقدامات عملی صورت بگیرد. از هموطنانی که با این فراخوان موافق اند، خواهشمندیم که الی تثبیت این روز از جانب دولت موضوع را با مسؤولیت پیگیری نمایند:

در مورد نام این روز پیشنهادات چندی در فراخوان کانون هماهنگی زنان افغانستان درج گردیده است و موضوع به فعالان حقوق زن در داخل افغانستان واگذار گردید تا به مشورت هم نام این روز را انتخاب نمایند. این قلم بیشتر از همه طرفدار «روز همبستگی ملی با زنان افغانستان» و یا «روز همبستگی با زنان افغانستان» می باشد. چرا؟

زیرا آنچه در روزگار روان مشخصه اساسی جامعه ما است، همانا پراگندگی، تشتت و عدم اتحاد ملی در کل جامعه و همچنان بین زنان میباشد. اگرچه نفاق سیاسی و قومی بین زنان عمق کمتر دارد، ولی تقوت های ایدئولوژیکی، گذشته های سیاسی و سلیقه های اجتماعی، بعضاً حتی رقابت های شخصی در حرکت زنان قابل دید می باشد. علاوه بر آن تقسیم زنان به نام های از قبیل زنان داخل و زنان در خارج وطن، زنان "پروژه ای" و زنان دستگاه دولتی، زنان پیرو سیاست های مختلف فعلی، احساس غرور و "منمی" عواملی اند که کار مشترک را به مشکل مواجه می گرداند. در حالیکه همه آنها به نحو خویش و حیطة امکانات خود مصروف خدمت به زنان کشور می باشند.

با وجودیکه زنان و مردان زیادی چه در داخل و چه در سراسر گیتی به خاطر بهبود شرایط زندگی زنان افغانستان شب و روز مصروف فعالیت اند، ولی با آنهم نتیجه آن قناعت بخش نمی باشد. از این رو به باور من زنان افغانستان در قدم اول به همبستگی بین خود و همکلی مردهای افغان ضرورت شدید دارند. ولی صرف با نام گذاری این روز نمیشود توقع پیوند زنان را داشت. این همبستگی باید در کل مشترک عملی گردد. محتوی کلی این روز را می تواند شناخت نارسایی ها، دریافت راه حل ها و اصلاح آنها تشکیل بدهد. از قبیل مبارزه بر ضد انواع خشونت عریان و مخفی خانوادگی از دشنام های زبانی گرفته تاالت و کوب، ازدواج های اجباری، خرید و فروش زنان، فسلر های روانی، سوء استفاده و خشونت جنسی و غیره. همچنان تقلیل و اصلاح فسلر های اجتماعی و سیاسی از طریق مبارزه بر ضد آزار و اذیت خیابانی زنان، حفظ کرامت انسانی زنان در شعیات و دوایر کلر، مصونیت زنان در پروسه انتخابات، معاش مسلوی در مقابل کار مسلوی و غیره شاخص های تساوی حقوق و امثال آن، علاوه بر آن همبستگی اقتصادی و دریافت راه های رفع بیسوادی، دریافت شغل، بهتر سازی شرایط کلر و امثال آن می تواند در غنای ماهیت همبستگی زنان کمک نماید. احتمال این که مدافعان حقوق زن اعم از زنها و مرد ها و نهاد های آنها صرف نظر از اختلافات خویش در موارد خاص با هم زبان مشترک، همکلی و همیلری در زیر عنوان همبستگی ملی پیدا نمایند به نظر من زیاد می باشد.

به امید فایق آمدن به وحدت جنبش پراگنده زنان افغانستان.